



اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ که شکوفه‌های بهاری در چهلمین شب شهادت دومین پسر حضرت فاطمه (س) خلعت ماتم بر تن کرده بودند، صدای گریه غنچه نوشکفته ای به نام «حسین» در فضای خانه پیچید، او دوران کودکی را در خانواده ای پر محبت همراه برادرانش با بازی های کودکانه سپری کرد. صابری همیشه مؤدب و بسیار تیز هوش بود و به فراگیری علم علاقه زیادی داشت. اوبا اوج گیری مبارزات مردمی علیه رژیم ستم شاهی هم پای دیگر اقشار مردم در تظاهرات و راهپیمائی ها با عشق به امام خمینی حضور پیدا می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۴ سالگی به عضویت بسیج پایگاه مسجد امام حسین (ع) درآمد. شب ها در سنگر مسجد به پاسداری مشغول بود و در این پایگاه الهی حضوری چشم گیر داشت تا جایی که چند بار توسط منافقین مورد تهدید و تعقیب قرار گرفت ولی این امر نمی توانست مانعی در حرکت او ایجاد کند. با شروع جنگ تحمیلی، مدت ۳ ماه دوره آموزشی را در پادگان گذراند و راهی کردستان شد در اولین مأموریتش در پاوه هنگام مبارزه با اشرار از ناحیه سر مجروح شد و پس از بهبودی دوباره سودای سفر به دیار دوست نمود. حسین با شرکت در عملیات های مختلف از جمله کربلای ۵ و کربلای ۸ در منطقه حلبچه به خیل جانبازان شیمیایی پیوست. او در دوران دفاع مقدس به عنوان تیربارچی، تک تیرانداز، تخریب چی و در قسمت های مختلف توپخانه (توپ ۱۰۶) و پدافند حضوری عاشقانه ای داشت.

پس از جنگ و بعد از شهادت دومین برادرش عباس که یکی از اعضاء گروه تفحص بود در کمیته جستجوی مفقود دین جنوب به عنوان مدیریت داخلی قرارگاه مشغول به خدمت شد. هنوز یازده ماه بیشتر از فعالیتش نمی گذشت که در تاریخ ۲۸/۳/۷۶ دقیقاً یک سال پس از عروج خونین برادرش هنگامی که ۷ روز به شب اربعین و سالگرد تولدش مانده بود، در ماه صفر، بار بر بست و بر اثر انفجار مین «والمری» در منطقه «فکه» اجر صابران را دریافت کرد و مزارش در قطعه «۴۰ بهشت زهرا» دارالشفاى آزادگان شد.